

شرط پرداخت مهریه توسط ثالث در نکاح دائم*

علی تولائی**

رامین پورسعید***

اعظم ابراهیمی****

تاریخ وصول: ۹۳/۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۱

چکیده

در عقد نکاح، مرد مکلف است تا مالی را تحت عنوان مهریه به زن تملیک کند، یا آن را به مثابه یک تعهد مالی برعهده گیرد. از نظر فقهی، دلیل متقنی بر اینکه مهر لزوماً باید از دارایی زوج باشد وجود ندارد. بنابراین، شخص ثالث غیر از زوج می‌تواند، مال خود را به عنوان مهریه قرار دهد، یا به پرداخت مهریه متعهد گردد. این تعهد ممکن است در قالب شرط در عقد نکاح متبلور شود. از منظر فقه و حقوق مدنی، چنین شرطی صحیح است و آثار و احکام شروط صحیح بر آن مترتب است. شرط مذکور می‌تواند در قالب شرط بنایی، ابتدایی و شرط به فعل شخص ثالث، ضمن عقد نکاح ظهور پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: مهریه، تعهد ثالث، شرط ابتدایی، شرط بنایی، شرط به فعل شخص ثالث.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده سوم به راهنمایی مشترک نویسندگان ردیف اول و دوم می‌باشد.

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

*** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور

**** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور

مقدمه

قرارداد و به تبع آن، تعهد و التزام یکی از ملزومات زندگی اجتماعی است. قرآن کریم، با نظر به این واقعیت اجتماعی به پابندی و لزوم عمل به عقود و تعهدات امر می‌کند.^۱ علاوه بر تکالیف و حقوقی که در پرتو انعقاد عقود برای هر کدام از طرفین قرارداد ایجاد می‌شود، هر کدام از آنها نیز می‌توانند در غالب شرط یا شروطی طرف دیگر را به حقوق و یا تکالیفی غیر از آنچه از مفاد و مقتضای عرفی عقد وجود دارد، ملزم سازند. نکاح نیز یکی از اقسام عقود لازم است که هر کدام از زوجین می‌توانند شروطی را له یا علیه خود در عقد نکاح قرار دهند. یکی از شروطی که ممکن است در عقد نکاح مطرح شود؛ شرط پرداخت مهریه توسط ثالث است. مقاله حاضر به بررسی صحت یا بطلان این شرط می‌پردازد و چگونگی قرار گرفتن این شرط در عقد ازدواج را مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان، آثار حقوقی این شرط و احکام مترتب بر آن را بیان می‌نماید.

مروری بر مفهوم شرط و شرایط صحت آن

مفهوم شرط

شرط در اکثر کتب لغت، به معنی «الزام و التزام امری در ضمن بیع و مانند آن» است (ابن منظور، بی تا: ۳۲۹؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۴۵۰).

در اصطلاح فقها، شرط عبارت است از: التزام دیگر در ضمن التزام عقدی؛ بدون این که «ملتزم به» (شرط) قیدی برای اصل عقد باشد. به عبارت دیگر، تعهدات فرعی و التزام در ضمن معامله را شرط یا شرط ضمن عقد می‌نامند (بجنوردی، ۱۳۹۱: ۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۲۸؛ خمینی، ۱۴۰۷: ۸۷).

در قانون مدنی ایران، واژه شرط تعریف نشده است، ولی با توجه به مواد مربوط به شرط، می‌توان آن را به معنای تعهد تبعی دانست که ضمن عقد یا قرارداد ایجاد می‌شود. به نظر می‌رسد، این تعریف که معنای اخصی از عهد و تعهد است و موافق گزینه لغت‌شناسان است، به دلیل شیوع کاربرد آن در ضمن عقد از سایر معانی، رایج‌تر است.

فقها هر شرط و پیمانی را معتبر و نافذ نمی‌دانند و برای صحت شرط ملاک‌هایی را بیان کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان

به مقدور بودن، عدم مخالفت با کتاب و سنت، عدم منافات با مقتضیات عقد، مشروع بودن و منفعت عقلایی داشتن شرط اشاره نمود (انصاری، ۱۳۶۷: ۲۷۶).

اقسام شرط

شرط به اعتبار چگونگی بیان اراده، به شرط صریح و شرط ضمنی تقسیم می‌شود. شرط صریح، تعهدی است تبعی که در متن عقد بیان می‌گردد و هر یک از طرفین، موظف است مطابق مفاد شرط عمل کند، اما شرط ضمنی، تعهدی است که در متن عقد ذکر نمی‌شود، اعم از آن که پیش از عقد ذکر شود که به آن شرط ضمنی بنایی گفته می‌شود و یا این که هرگز ذکر نشود و از اوضاع و احوال و سیره عرفی و سایر قرائن مفادش استنباط گردد، که به آن شرط ضمنی عرفی گفته می‌شود (انصاری، ۱۳۶۷: ۲۴۸؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۱۳-۵۱۲).

همچنین شرط به اعتبار ارتباط با عقد؛ به دو گونه شرط ضمن عقد و شروط ابتدایی تقسیم می‌شود. شروط ضمن عقد نکاح، از جمله این شروط محسوب می‌شوند، اما شروط ابتدایی، الزام و التزام‌هایی هستند که در ضمن عقد درج نشده‌اند و به عقد مرتبط نیستند.

ماهیت حقوقی مهر

بررسی شرط تعهد ثالث به پرداخت مهریه؛ رابطه تنگاتنگی با بحث ماهیت حقوقی مهریه دارد. در مورد ماهیت مهریه، دو نظریه مهم از سوی فقها مطرح گردیده است: ۱- مهر عوض بضع محسوب می‌شود. ۲- نوعی هدیه شرعی و قانونی است که زوج مکلف به پرداخت آن است. در ادامه این دو نظریه، به صورت اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مهر مابه ازای بضع

برخی از فقها معتقدند، نکاح شبیه عقود معوض است و مهر عوض بضع قلمداد می‌شود. بر این اساس، نکاح معاوضه‌ای شمرده می‌شود که در آن بضع با مهر مبادله می‌شود. همان‌طور که در بیع، مشتری به محض عقد مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود، در عقد نکاح نیز به مجرد عقد زوج مالک بضع می‌گردد (علامه حلی، ۱۳۳۷: ۳۶۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۰۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۷: ۵۵۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۰۰).

در نظر علمایی که معتقدند، عوض تمتع جنسی است، نحله

۱. «اوفوا بالعقود» (سوره مائده آیه ۱).

مذکور در آیه شریفه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلًا» به معنای هدیه نیست، بلکه از باب انتحال است و این کلمه به معنای «تدین» یعنی «منسوب داشتن خود به مذهب یا قبیله‌ای می‌باشد» (ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰: ۵۷۵).

نقد این نظر

این نظریه چند ایراد دارد؛

اول: جنبه عبادی بودن نکاح، نادیده گرفته شده است. مقصود فقیهان، معاوضه حقیقی میان مهر و استمتاع جنسی مرد از زن بوده، بلکه نکاح را از بعضی جهات عقد «شبه معاوضی» می‌دانسته‌اند. بدون تردید، تقابل حقیقی میان مهر و بهره‌برداری جنسی مرد وجود ندارد؛ چرا که زن نیز از مرد بهره جنسی می‌برد. اگر این نظریه پذیرفته شود باید مهر را از ارکان عقد نکاح به حساب آورد، این در حالی است که مطابق ادله فقهی، ذکر مهر در عقد نکاح دائم شرط نیست، در صورتی که در عقود معاوضی، مثل بیع عدم ذکر ثمن موجب بطلان آن می‌شود.

دوم: درباره تعیین مقدار مهر و زمان توافق بر آن احکامی بیان شده که با عوض بودن آن سازگار نمی‌باشند، از جمله توصیه‌های اکید شارع بر کمی مهر است. اگر مهر، عوض زن محسوب می‌شود، چرا شارع توصیه کرده که در حد امکان مهر زنان زیاد نباشد. در این خصوص، روایات فراوانی وارد شده که محدثین در بابی با عنوان «باب استحباب قله المهر و کراهه کثرته» آنها را آورده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۴۹).

سوم: زمان تعیین مهریه ممکن است به بعد از عقد موکول شود. این نشان دهنده این است که مهر ماهیت معاوضی ندارد؛ چرا که در عقود معاوضی، لازم است عوضین در حین عقد معلوم باشد.

چهارم: دلیل دیگری که برای عوض نبودن مهریه می‌توان به آن استناد کرد؛ نوع ضمان زوج نسبت به مهریه است. فقها معتقدند ضمان زوج نسبت به مهر معاوضی نیست، بلکه ضمان ید است. این در حالی است که در معاوضات ضمان معاوضی حاکم است. برای مثال، در عقد بیع، اگر بیع در دست بایع تلف شود بیع منفسخ می‌شود، اما در مورد مهریه اگر قبل از تسلیم به زوجه در ید زوج تلف شود، نکاح باقی است و زوج باید مثل یا قیمت مهر را بدهد (سبحانی، بی تا: ۲۰۲).

همه این دلایل نشان می‌دهد که مهر در عقد نکاح ماهیت احدالعوضین را ندارد، بلکه هدیه‌ای است (بدون تبعیت از احکام

۱. (سوره نساء آیه ۴).

عقد هبه) که به حکم قانون شوهر در اثر عقد نکاح، ملزم است آن را به زن تسلیم کند.

نوعی هدیه شرعی و قانونی

درمقابل، برخی دیگر از فقها، عقد نکاح را از شمول عقود معاوضی خارج می‌دانند. این افراد، با این اعتقاد که مهر عوض بضع نیست، مهریه را نوعی هدیه می‌دانند که شوهر به پرداخت آن ملزم است (شهید ثانی، ۱۴۱۸: ۱۲۳؛ نجفی، همان: ۳۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۷۹).

این نظریه، با تعبیری که در قرآن درباره مهر آمده سازگاری دارد. خداوند متعال در آیه چهار سوره مبارکه نساء، تعبیر نحله را برای مهر به کار برده است؛ که بر هدیه بودن ماهیت مهر دلالت دارد.

به نظر می‌رسد، قول دوم به واقع نزدیک‌تر باشد. در عقد نکاح، اگر چه در پاره‌ای امور الزام‌های زن و شوهر شبیه به تعهدات متقابل در عقود معاوض است، ولی از این شباهت نباید نتیجه گرفت که مهر در عقد نکاح، عوض بضع محسوب می‌شود. در عقد نکاح، زن در برابر مهریه خود را نمی‌فروشد، بلکه با مرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن الزام مرد به دادن مهر و تمکین زن در مقابل از اوست (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

مشروعیت تعهد ثالث به پرداخت مهریه

در متون فقهی، در زمینه مشروعیت و صحت تعهد ثالث به پرداخت مهر، دو نظر متقابل وجود دارد. نظرات مزبور به اختلاف در ماهیت مهر در عقد نکاح بر می‌گردد.

گروهی که به عوض بودن مهریه در عقد نکاح اعتقاد دارند، پرداخت مهریه توسط ثالث را جایز نمی‌دانند. این گروه معتقدند؛ به موجب قواعد عمومی معاوضات، عوض باید از ملک کسی خارج شود که معوض در ملک او داخل می‌شود و چون در عقد نکاح بضع در تصرف زوج است، بنابراین مهر باید توسط شخص وی پرداخت شود و پرداخت مهریه توسط غیر زوج را تنها در مورد فرزند صغیر با استناد روایتی که در این زمینه موجود است مجاز می‌دانند.

عبید بن زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند؛ که از ایشان در مورد تزویج صغیر و مهریه زوجه وی سؤال شد که ایشان در جواب فرمودند: «اگر پسر مالی داشته باشد که خود وی مسئول پرداخت مهر خواهد بود و در صورت اعسار صغیر مهر برعهده ولی او خواهد بود» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۷).

زمینه به عمل آمده است که به جواز و صحت این تعهد اشاره دارد.^۱ (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۹).

از لحاظ حقوقی نیز اعتبار این امر را می‌توان از قانون استنباط کرد؛ قسمت اخیر ماده ۱۱۰۰۲ ق.م. وضعیت حقوقی مهریه با مال غیر را تشریح می‌کند. مطابق این ماده، ممکن است مال شخص ثالثی به عنوان مهریه تعیین شود که در صورت تنفیذ مالک، چنین مهریه‌ای صحیح است. به عبارت دیگر، در این ماده قانونگذار به صورت ضمنی ادای مهریه با مال ثالث را تجویز کرده است و لازمه و مقتضای ملاک ماده آن است که؛ در صورتی که مهریه به صورت عین معین نباشد، شخص ثالث بتواند مهریه را به نحو کلی بر عهده گیرد و به پرداخت مهریه متعهد گردد.

بنابراین، شخصی غیر از زوج می‌تواند مال خود را به عنوان مهریه قرار دهد، یا در عقد نکاح در قالب شرط به پرداخت مهریه متعهد گردد. چنین شرطی، صحیح است و آثار شروط صحیح بر آن بار می‌شود.

نوع شرط پرداخت مهریه توسط ثالث

قالب شرط بنایی:

مفهوم شرط بنایی و اعتبار آن

شرط بنایی، شرطی است که قبل از عقد طرفین بر التزام به آن توافق کنند و عقد را براساس آن بنا نمایند، ولی در متن عقد، بدان تصریح نشود (بجنوردی، ۱۴۱۳: ۵۲۵). در صحت و اعتبار شرط صریح، تردیدی وجود ندارد اما در صحت شرط بنایی، بین فقها اختلاف نظر شدیدی وجود دارد که به لحاظ اهمیت مطلب، نظریه‌های مختلف را در این باره بررسی می‌کنیم.

برخی از فقهای امامیه معتقدند؛ که تنها شرطی معتبر است که در ضمن عقد، ذکر شود. بنابراین، هر شرطی که قبل از عقد و یا بعد از آن ذکر شود را لازم‌الوفاء نمی‌دانند، با این وصف، چون در متن عقد به شرط بنایی اشاره نمی‌شود الزام‌آور نیست (شهیداول، ۱۴۰۰: ۲۵۹/۲؛ حلی، ۱۴۰۵: ۴۵۱). مهم‌ترین دلیل این دسته از

این گروه از فقها، به جز این مورد، استثنایی در موارد دیگر پرداخت مهریه یا تعهد به پرداخت مهر توسط ثالث را جایز نمی‌دانند. البته برخی در همین فرض، بدهکار اصلی را صغیر و ذمه او را مدیون دانسته‌اند و ثالث را صرفاً به عنوان ضامن مسئول به حساب آورده‌اند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۳؛ حکیم، ۱۴۱۰: ۲۹۷).

مطابق این نظر، ثالث نمی‌تواند به طور مستقیم به پرداخت مهریه متعهد گردد و تعهد ابتدایی به پرداخت مهریه توسط ثالث موجب بطلان مهر می‌شود و ثالث تنها می‌تواند از طریق ضمانت یا تبدیل تعهد در مقابل زوجه مدیون به پرداخت مهریه ملزم شود. این عقیده، مورد پذیرش برخی حقوقدانان معاصر نیز قرار گرفته است (امامی، ۱۳۸۹: ۴۵۲).

نقد این نظر

حتی در فرض پذیرش معاوضی بودن عقد نکاح، در معاوضات هم ممکن است با توافق طرفین یکی از عوضین در ملک شخصی وارد شود که عوض دیگر از مال او خارج نشده است، چنان‌که ممکن است پدری برای فرزند خود مالی بخرد و ثمن را از مال خود بپردازد.

اصل حاکمیت اراده، اقتضاء می‌کند که این‌گونه قراردادها درست و نافذ باشد. ماده ۱۹۷ قانون مدنی که مقرر می‌کند: «در صورتی که ثمن یا مثن معامله، عین متعلق به غیر باشد، آن معامله برای صاحب عین خواهد بود». یک قاعده تکمیلی است که توافق برخلاف آن معتبر است (صفایی و امامی: ۱۵۳).

بنابراین، شخصی به جزء شوهر می‌تواند مال خود را مهر قرار دهد یا به پرداخت مهریه متعهد گردد.

اما عده دیگری از فقها که قائل به غیر معاوضی بودن عقد نکاح هستند، ادای مهریه توسط شخص ثالث را جایز می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۸: ۲۳/۲؛ نجفی، همان: ۳۱/۲۱؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۷۹).

به نظر می‌رسد، نظر دوم به واقع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا از نظر فقهی، دلیل متقنی بر این‌که مهر لزوماً باید از دارایی زوج باشد وجود ندارد؛ حتی در مورد پرداخت مهریه توسط ثالث، روایتی را شیخ حر عاملی در باب مهر السنه آورده است. در این روایت، محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که مهریه ام حبیب، یکی از زوجات رسول خدا، توسط نجاشی پادشاه حبشه پرداخت شده است که میزان این مهر چهار هزار درهم بیان شده است (حرعاملی؛ همان: ۲۴۷).

علاوه بر این، استفتائاتی که از برخی فقهای معاصر در این

۱. آیا پدر داماد می‌تواند مهریه عروس خود را مستقیم به عهده بگیرد و بپردازد یا باید مهریه را به پسر خود ببخشد و پسر خودش مهریه را بدهد؟ «هر دو طریق جایز است».

۲. «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این‌که صاحب مال اجازه ننماید».

فقهها، عدم اعتبار شرط ابتدایی است.

برخی دیگر معتقدند شرطی که پیش از عقد واقع می‌گردد، شرط ابتدایی است و عمل به آن لازم نیست (انصاری، همان: ۲۸۲). حتی در مورد عدم اعتبار چنین شرطی ادعای اجماع شده است (طباطبایی یزدی، همان: ۱۱۸).

دلایل مذکور قابل ایرادند؛ اول: استدلال به باطل بودن شرط ابتدایی برای اثبات بطلان شرط بنایی، تمام نیست؛ زیرا شرط ابتدایی، شرط غیر مرتبط با عقد است، اما شرط بنایی شرط مرتبط با عقد است و فرق این شرط با شرط صریح که در ضمن عقد گنجانده می‌شود، این است که در شرط بنایی، پیش از عقد ذکر می‌گردد و هنگام اجرای صیغه عقد، به تبانی بر آن توافق می‌گردد. به طوری که برخی آن را قید معنوی عقد نامیده‌اند (طباطبایی، همان) ثانیاً: اجماع مورد در این زمینه، از نوع اجماع مدرکی است و مدرک آن دلایلی است که برای بطلان شرط ذکر می‌کنند.

در مقابل این نظریه، جمع کثیری از فقهای امامیه معتقدند که شرط بنایی صحیح و الزام‌آور است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۳/۵؛ نراقی، ۱۴۰۸: ۴۷؛ نجفی، بی تا: ۱۹۸/۲۳؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۱۸۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴۵۲).

این گروه از فقها معتقدند؛ مفاهیم عمومی نظیر «المومنون عند شروطهم» شامل شرط پیش از عقد هم می‌شود؛ زیرا مفهوم شرط، بر شرط تبانی هم صادق است و با این وصف، موضوع «المومنون عند شروطهم» محقق می‌شود. وقتی موضوع محقق شد، ترتب حکم قهری است.

برخی دیگر، طریق احتیاط پیش گرفته‌اند و تبانی درباره شروطی را که به حکم عرف عقد بر آن دلالت می‌کند یا صحت عقد منوط بر آن است الزام‌آور می‌دانند. ولی تبانی درباره شروطی را که از انگیزه‌های شخصی طرفین است و در صحت عقد تأثیری ندارد، بدون ذکر صریح یا ضمنی در عقد، بی اثر می‌دانند (طباطبایی ۱۴۰۹: ۱۱۸).

به نظر می‌رسد، قول فقهای دسته اخیر، مقرون به صواب است؛ زیرا اگر این دسته از شروط بی اعتبار دانسته شود، با برخی از احکام فقهی مثل خیار رؤیت و تخلف از وصف و شرطی که مبتنی بر شرط تبانی و ضمنی است، منافات دارد. دلیل دیگر، بر اعتبار این گونه شروط این است که؛ طرفین در صورتی به معامله و عوضین در آن راضی شده‌اند که به شرطی که قبل از عقد بر آن تبانی کرده‌اند، عمل شود. حال اگر به شرط عمل نشود، پس تراضی که شرط اصلی صحت معامله است، تحقق پیدا نکرده و تصرف در عوضین باطل است. همچنین عقد، مقید است به

آن چه که طرفین بر آن تبانی کرده‌اند، پس وفای به عقد تحقق نمی‌یابد، مگر این که به شرط عمل شود.

شرط بنایی از نظر فقهای معاصر هم لازم‌الوفاء است. در این مورد، مخالفی مشاهده نگردیده است. ایشان معتقدند «هر شرطی که عقد مبتنی بر آن باشد مثل شرط مذکور در ضمن عقد است» (گنجینه آراء فقهی قضایی، سؤال شماره ۵۸۸۶).

در فقه عامه نیز شرط تبانی باطل قلمداد شده است. فقهای مذهب حنفی و شافعی در موارد محدودی شروط ضمن عقد را معتبر می‌دانند. آنها معتقدند: در عقود و شروط، اصل، ممنوعیت است (اصاله‌الحظر)، مگر این که دلیل بر جواز آن از شرع رسیده باشد (سنهوری، ۱۳۷۸: ۱۷۲).

این گروه از فقها، شرط بنایی را معتبر نمی‌دانند و معتقدند هر توافقی که قبل از عقد صورت گرفته است، اما به دلیل این که در عقد ذکر نشده است، پس اعتباری نخواهد داشت (کاسانی، ۱۴۰۹: ۱۷۷). فقهای حنبلی و مالکی نیز شرط متقدم را بی اثر می‌دانند و شرطی که ضمن عقد ذکر شود را نافذ می‌دانند (سنهوری، ۱۳۷۸: ۱۷۷).

همان طور که بیان شد اکثریت فقهای متقدم امامیه و عامه معتقدند که شرط بنایی باطل است و در نتیجه لازم‌الوفاء نمی‌باشد البته در این میان، عده‌ای به صحت شرط بنایی قائل بودند. قانون مدنی ایران، بر خلاف رویه خود، این بار از نظر مشهور فقها متقدم پیروی نکرده و با تأیید نظر اقلیت شرط بنایی را در مبحث نکاح طی مواد ۱۱۲۸ و ۱۱۱۳ قانون مدنی مشروع و لازم‌الوفاء دانسته است. ماده ۱۱۲۸ ق. م مقرر می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده است».

تطبیق با شرط پرداخت ثالث

با تکیه بر نظر فقها و ماده ۱۱۲۸ قانون مذکور، در اعتبار و لازم‌الوفاء بودن شرط تبانی، تردیدی باقی نمی‌ماند. اگر چه این ماده مربوط به شرط تبانی صفت یکی از طرفین عقد نکاح اشاره دارد، اما از وحدت ملاک این ماده، می‌توان شرط تبانی را در پرداخت مهریه و تعهد ثالث به پرداخت مهریه نیز استنباط کرد. بنابراین، اگر در گفتگوهای مقدماتی در مجلس خواستگاری شخص ثالثی غیر از زوج پرداخت مهریه زوجه را به عهده بگیرد، هر چند در سند ازدواج این شرط منعکس نشده است؛ اما فرض این است که هنگام انشاء عقد مبنای اراده طرفین گرفته است و اثر این شرط به حدی است که رضایت زوجه به ازدواج بر مبنای تعهد فرد ثالث

نسبت به پرداخت مهریه صورت گرفته است، به گونه‌ای که اگر چنین تعهدی صورت نمی‌گرفت، او راضی به ازدواج نبود.

ضمانت اجرای شرط بنایی

به حکم ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، در صورت تخلف از شرط بنایی برای مشروط له حق فسخ ایجاد می‌شود. اگر چه در عقد نکاح، به دلیل اهمیت ویژه‌ای که دارد در صورت عدم تحقق شرط، مشروط‌له حق فسخ ندارد و تنها می‌تواند مشروط‌تعلیه را به انجام مورد شرط الزام نماید، اما مشروط مربوط به مهریه تابع قواعد عمومی شروط است. بنابراین، در صورت عدم تحقق شرط، مشروط‌له حق فسخ قرارداد مهر را دارد.

قالب شرط ابتدایی

ماهیت و اعتبار شرط ابتدایی

از لحاظ حقوقی، شرط ابتدایی به معنای تعهد یک طرفه است. یعنی تعهدی است که شخص با قصد انشاء یک طرفه علیه خود به وجود می‌آورد. به تعبیر دیگر، شرط ابتدایی تعهدی است که یکی از طرفین (مشروط‌تعلیه) در مقابل طرف دیگر (مشروط‌له) به عهده می‌گیرد، بدون این که در ضمن عقدی از عقود باشد یا عقد مبتنی بر آن واقع شود (حائری، ۱۳۷۳: ۱۹۰).

از نظر برخی فقها، شرط ابتدایی شرط غیر مرتبط با عقد است، نه شرط غیر مذکور در عقد. بر این اساس، گاهی ممکن است شرطی در متن عقد ذکر شود، اما شرط ابتدایی باشد. پس شرط ابتدایی، شرطی است که ارتباطی با عقد ندارد؛ گر چه در ضمن عقد به گونه مستقل ذکر شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۱۱۹).

برخی از نویسندگان حقوقی نیز معتقدند، اگر شرطی که ضمن عقد آمده است، از دیدگاه طرفین ربطی به عقد نداشته باشد، باید آن را التزامی مستقل یا تعهد ابتدایی شمرد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۳).

عده دیگری نیز شروط ابتدایی را الزام و التزام‌هایی می‌دانند که در ضمن عقد مندرج نشده است و به عقد مرتبط نیست و با این تحلیل، تمام قراردادهایی را که به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی ایران منعقد می‌شود، از مصادیق این شروط می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۴۷).

در مورد صحت شرط ابتدایی، بین فقها اختلاف نظر است. برخی از فقیهان در تعریف شرط، درج آن را ضمن عقد لازم و ضروری دانسته‌اند. در نتیجه، شروط ابتدایی را که التزاماتی آزاد و مستقل هستند را به نحو تخصیص از مفهوم شروط خارج

می‌دانند و معتقدند ادله صحت شروط، مشمول شرط ابتدایی نخواهد شد (خمینی، بی تا: ۸۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

قائلین به عدم صحت شرط ابتدایی، شرط خارج از قرارداد را مترادف وعده دانسته‌اند که عمل به آن لازم و واجب نیست (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۲۸۳).

در مقابل عده دیگری از فقیهان، معتقدند شرط ابتدایی صحیح و لازم‌الوفاء است. این دسته از فقها با این استدلال که واژه شرط در بسیاری از روایات به مفهوم مجرد التزام آمده است و همچنین متبادر از واژه شرط مطلق تعهد است، ادله شروط را شامل شرط ابتدایی می‌دانند (انصاری، ۱۳۶۷: ۲۷۵).

به نظر می‌رسد، واژه شرط شامل شرط ابتدایی نیز می‌شود و دلایل نفوذ شروط، تعهداتی را که ضمن عقد مندرج نشده را نیز در بر می‌گیرد. قاعده «المؤمنون عند شروطهم» دلالت بر لزوم هر عقد و تعهدی دارد و هر الزام و التزامی و به عبارت دیگر، هر شرطی از مصادیق عقد است (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۴۹).

بنابراین، در شرط ابتدایی در صورتی که مورد موافقت طرف دیگر قرار بگیرد یک تعهد طرفینی خارج از عقد محسوب می‌شود که می‌توان آن را نوعی قرارداد جداگانه از عقد اصلی به حساب آورد و مشمول «اوفوا بالعقود» دانست. بنابراین، این نوع شرط و در حقیقت، چنین تعهدی نیز الزام‌آور است. به علاوه، براساس مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی که مبتنی بر آزادی اراده در قرارداد است، هر گونه تعهدی، که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است و الزامی در درج آن به صورت شرط ضمن عقد وجود ندارد و این نظریه با حقیقت و ماهیت شرط منطبق‌تر است تا نسبت به نظریه آنانی که شرط ابتدایی را باطل می‌دانند؛ زیرا شرط ابتدایی فاقد شرایط صحت برای شروط نیست تا باطل گردد، بلکه عیب آن یک طرفه بودن تعهد است که در صورت الحاق تعهد موافق طرف دیگر به آن، عیب مذکور مرتفع و شرط ابتدایی نفوذ پیدا می‌کند (افتخاری، ۱۳۷۸: ۲۲۸).

پس ملاحظه می‌شود که تعهد گاهی به صورت مستقل موضوع عقد قرار می‌گیرد و زمانی در ضمن عقد یا قرارداد منعقد شده، تعهد دیگری به عمل می‌آید که به تبع تعهد اصلی، الزام‌آور می‌شود و به طور طبیعی بخشی از مورد عقد قرار می‌گیرد. در واقع، در این حالت شرط ابتدایی، حالت شرط ضمن عقد را پیدا کرده است. بنابراین، نافذ است و احکام شرط ضمن عقد، بر آن مترتب است.

تطبيق با شرط پرداخت ثالث

بنابر آنچه بیان شد؛ ممکن است در مجلس خواستگاری و قبل

از وقوع عقد، شخص ثالثی به پرداخت مهریه تعهد نماید، اگر این تعهد، مورد قبول طرف دیگر قرار بگیرد این توافق، در قالب یک قرارداد مستقل از نکاح، اما تابع آن محسوب می‌شود و به عنوان شرط ضمن عقد نکاح تلقی و آثار و احکام شرط ضمن عقد بر آن بار می‌شود.

شرط بر فعل شخص خارجی - تعهد به فعل ثالث

مفهوم تعهد به فعل ثالث

تعهد به فعل ثالث، عبارت است از این‌که متعهد در برابر متعهدله، متعهد می‌شود که شخص ثالثی عملی را اعم از مثبت یا منفی انجام خواهد داد. به عنوان مثال، در عقد نکاح، زوج به زوجه وعده می‌دهد که مهریه را پدر وی پرداخت خواهد کرد و متعهد می‌شود که وی را به انجام این کار وا دارد. این تعهد برای متعهد اصلی، جنبه شخصی دارد؛ به این معنا که ثالث را در صورتی که از قبل به موجب قانون یا قرارداد متعهد نبوده باشد، پایبند نمی‌کند و او حق دارد، به رغم وعده‌ای که برای تحقق فعل او داده شده است، آن فعل را انجام دهد یا ندهد. در این نوع تعهد، فقط دو طرف عقد متعهد می‌شوند. شخص ثالث آزاد است که تعهد را تأیید کند یا نکند. اگر تأیید نکند، تعهد به روز قرارداد اصلی عطف به ماسبق می‌شود، لیکن اگر تأیید نکند، تنها دعوی مسئولیت قراردادی برای متعهدله نسبت به متعهد اصلی باقی می‌ماند.

در حقوق ایران، ماده خاصی در مورد تعهد فعل ثالث وجود ندارد، لیکن در باب شروط در ماده ۲۳۴ قانونگذار مقرر می‌دارد: «... شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام بر یکی از متعاملین یا شخص خارجی شرط شود». مدلول این شرط این است که یکی از متعاقدين می‌تواند فعل شخص ثالث را در مقابل طرف دیگر تضمین کند. علت این‌که قانونگذار تعهد به فعل ثالث را در باب شروط آورده، این است که فقها در باب شرط غیر مقدور، شرط بر ثالث را مورد بحث قرار داده‌اند و در مورد صحت این شرط، اختلاف نظر دارند. برخی در مورد شرط بر ثالث قائل به تفصیل شده و معتقدند اگر شرط متعلق به فعل غیر متعاقدين باشد، چون مشروط علیه سلطنت و قدرتی بروی ندارد شرط غیر مقدور و سفیهانه است. لیکن اگر عادتاً شخص ثالث، شرط را قبول می‌کند و مقصود از شرط فعل تسبیب مشروط بر فعل مذکور باشد، ظاهر عدم لزوم شرط نسبت به ثالث است و این شرط صحیح است، اگر شخص ثالث هم قبول کرد، چون شرط

ابتدائی است لازم‌الوفاء نمی‌باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۰۳).

ماهیت تعهد به فعل ثالث

در رابطه با ماهیت عمل حقوقی تعهد به فعل ثالث اختلاف نظر است؛ نظر قدیمی آن است که آن‌چه در قرارداد آمده نسبت به ثالث، در حکم ایجاب است و پیشنهادی است که باید مورد قبول ثالث قرار گیرد. با قبول ثالث، میان او و متعهدله قرارداد جدیدی که با قرارداد اول از هر حیث (اطراف تعهد، زمان و مکان وقوع تعهد...) متفاوت است، منعقد می‌گردد. نتیجه این نظر آن است که متعهدله می‌تواند، در هر زمان قبل از قبولی، مطابق قواعد عمومی از ایجاب خود رجوع کند و قرارداد جدید متعهدله و ثالث نیز زمانی واقع می‌شود که ثالث، قبولی خود را اعلام کند و این قبول اثر قهرایی ندارد (سنه‌وری، ۱۳۷۸: ۳۶۱).

برخی فقها، در بحث مزارعه که شرط دادن بذر توسط ثالث را معتبر دانسته‌اند این نظریه را پذیرفته‌اند و معتقدند که در صورت قبول ثالث عقد مزارعه مرکب از دو عقد خواهد بود (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲۴).

گروهی دیگر، آن‌چه واقع شده است را همانند قرارداد برای دیگری (معامله فضولی) می‌دانند که با تنفیذ اعتبار کامل خود را بدست می‌آورد. در نتیجه، هیچ یک از طرفین نمی‌توانند از این عقد رجوع کنند؛ تنفیذ نیز اثر قهرایی دارد و از هنگامی که تعهد واقع شده است اثرگذار است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۰۵).

بر پایه ماده ۲۴۷ ق.م. به نظر می‌رسد که چنین شرطی در حکم فضولی است؛ زیرا اگر تصرف در مال بیگانه بتواند از سوی مالک تنفیذ شود، چرا درباره ایجاد تعهد برای او باطل باشد یا پیشنهادی ساده فرض شود؟ نظریه «معامله فضولی» قاعده‌ای است که در عقود تملیکی و عهدی یکسان اجرا می‌شود. بنابراین، نمی‌توان آن را ویژه «معامله تملیکی به مال غیر» پنداشت (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۳).

آثار حقوقی تعهد به فعل ثالث

موضوع تعهد ثالث، ممکن است انجام کار یا عدم انجام کار باشد، یا در قالب تضمین اجرای تعهد قرار گیرد. علی‌الاصول، قرار منعقد شده تعهدی برای ثالث ایجاد نمی‌نماید و ثالث می‌تواند آن تعهد را تنفیذ یا رد کند. در صورت رد، هیچ‌گونه اثری نسبت به ثالث ندارد و متعهد شخصاً در برابر طرف قرارداد مسئول است. در این صورت، مسئولیت قراردادی متعهد جبران خسارت ناشی از عدم اجرای قرارداد است و شخص ثالث هیچ‌گونه تعهدی در این زمینه نخواهد داشت. لیکن در صورت تنفیذ ثالث، عطف به

یزدی، ۱۴۰۹: ۶۰۵).

قانونگذار قانون مدنی نیز در مواد ۳۷۹ و ۷۰۸ این قانون در بحث ضمان عهده از درک مبیع یا ثمن، این نوع ضمان را صحیح دانسته است.

بنابر آنچه بیان شد در صورتی که مهریه به صورت عین معین، یا در حکم عین معین باشند تضمین آن از سوی ثالث صحیح است.

تطبيق با شرط پرداخت ثالث

بر اساس آنچه گفته شد در عقد نکاح، ممکن است با توافق زوجین، به صورت شرط ضمن عقد، شخص ثالثی به عنوان ادا کننده مهریه تعیین شود که در صورت قبولی وی (صریح یا ضمنی) ذمه زوج از پرداخت مهریه بری می شود و ثالث در مقابل متعهدله (زوجه) مسئولیت انجام تعهد را خواهد داشت. در صورت عدم انجام تعهد، متعهدله می تواند علیه ثالث اقامه دعوی نماید و انجام مورد تعهد را از وی خواستار شود.

همچنین ثالث ممکن است در قالب شرط ضمن عقد، پرداخت مهریه از جانب زوج را تضمین نماید، که در این حالت ثالث و زوج در مقابل زوجه مسئولیت تضامنی دارند.

ضمانت اجرای تخلف ثالث از پرداخت مهریه

مستنبط از مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹ قانون مدنی، در قراردادهای مالی هر گاه متعهد از وفای به شرط فعل خودداری کند، مشروطه می تواند اجبار او را به ایفا شرط از دادگاه بخواهد و اگر اجبار متعهد به انجام شرط غیر مقدور باشد، ولی انجام آن به وسیله شخص دیگر ممکن باشد، دادگاه می تواند به خرج ملتزم، موجبات انجام فعل را فراهم کند و هر گاه اجبار مشروطه عملیه به انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل هم از اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب متعهد انجام دهد، مشروطه حق فسخ معامله را خواهد داشت (امامی و صفایی، ۱۳۸۴: ۶۳).

اگر چه قواعد ضمانت اجرای شرط فعل در اصل نکاح مجری نیست، اما در قرارداد مربوط به مهریه، عدم انجام شرط برای مشروطه موجب حق فسخ خواهد بود؛ زیرا مهریه قرارداد مالی است که به عنوان امر فرعی و تبعی با نکاح ارتباط دارد. بنابراین، از لحاظ احکام، تابع قواعد عمومی قراردادها است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸۷). بنابراین، در موضوع مورد بحث، در صورتی که ثالث مهریه را پرداخت نکند و الزام وی به پرداخت مؤثر واقع نشود زوجه می تواند قرارداد راجع به مهر را فسخ کند و زوج مسئول پرداخت مهر قلمداد گردد.

ماسبق می شود و موجب می گردد، عقد از تاریخ انعقاد نسبت به ثالث صحیح و معتبر گردد. اثر این تنفیذ، این است که شخص ثالث مستقیماً متعهد می گردد و هنگامی که تعهد را قبول می کند، مثل این است که ایجاب عقد اصلی را پذیرفته است.

اگر موضوع تعهد ثالث، تضمین اجرای تعهد باشد، به عبارت دیگر، شرط فعل به صورت ضمانت ثالث در عقد نمود پیدا کند، مطابق ماده ۲۴۱ قانون مدنی که مقرر می دارد: «ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه به واسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن دهد» تعهد به فعل ثالث در قالب تضمین اجرای تعهد قرار گیرد. در این جا، برخلاف ضمان عقدی که ضامن، دین ثابت در ذمه مضمون معنه را بر عهده می گیرد و به نوعی انتقال دین صورت می گیرد، در این مورد، نه تنها این دین کلی بر ذمه ثالث ثابت نمی شود، بلکه تعهد وی با تعهد ضامن نوعاً متفاوت است. در این نوع تعهد، شخص ثالث به جبران خسارت ناشی نقض عهد متعهد اصلی، متعهد است و این یک التزام جدیدی است که در نتیجه تقصیر طرف قرارداد برای او ایجاد شده است. این موضوع، با ضمان اصطلاحی متفاوت است و از لحاظ احکام، با عقد ضمان متفاوت است.

با این توضیح که چنین ضمانتی موجب نقل ذمه نخواهد شد و در این حالت، ثالث و متعهد اصلی در برابر متعهدله مسئولیت تضامنی دارند. به عبارت دیگر، ضامن در درجه اول متعهد را وادار به انجام تعهد خود می کند و در صورت عدم انجام تعهد از سوی متعهد اصلی، خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را به متعهدله می پردازد. همچنین لزوم تحقق سبب دین که از شرایط صحت عقد ضمان به شمار می رود، در تضمین فعل ثالث جایگاهی ندارد و می توان برای دینی که هنوز در ذمه مدیون اصلی ثابت نشده است از ثالث تقاضای تضمین کرد. بر خلاف عقد ضمان که لازم است موضوع دین کلی و قابل انتقال به ذمه ضامن باشد؛ در تضمین فعل ثالث، عین معین یا در حکم عین معین بودن دین به صحت آن خدشه ای وارد نمی کند (ایزنلو، ۱۳۸۶: ۱۳).

برخی فقها در بحث ضمان از اعیان و ضمان عهده معتقدند که این نوع ضمان به دلیل این که به ضم ذمه منجر می شود باطل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴).

اما برخی دیگر، چنین ضمانتی را صحیح می دانند و ضم ذمه به ذمه در ضمان اعیان را مبطل ضمان نمی دانند و با استناد به عموم ادله از جمله «المؤمنون عند شروطهم»، چنین ضمانتی را صحیح قلمداد کرده اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۹۳؛ طباطبایی

اثر انحلال نکاح بر شرط ضمن عقد

در صورتی که پرداخت مهریه توسط ثالث به صورت شرط ضمن عقد باشد با انحلال نکاح آیا شرط ضمن عقد هم از بین می‌رود؟ مستفاد از ماده ۲۴۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ بهم بخورد شرطی که در ضمن آن شده باطل می‌شود...» تعهد، با فسخ و بطلان نکاح شرط ضمن عقد آن نیز باطل می‌شود. بنابراین، در این حالت، ثالث از پرداخت مهریه معاف خواهد شد و ذمه زوج به پرداخت مهریه مشغول می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

۱- اصولاً زوج مکلف به پرداخت مهریه است، اما ممکن است به موجب شرطی در عقد نکاح ثالث به پرداخت مهریه متعهد گردد. از منظر فقه و حقوق مدنی، چنین شرطی صحیح است و آثار و احکام شروط بر آن مترتب است. شرط مذکور می‌تواند در قالب شرط بنایی، ابتدایی و شرط ضمن عقد در عقد نکاح ظهور پیدا کند.

۲- با تکیه بر نظر فقها و وحدت ملاک ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، صحت شرط پرداخت مهریه توسط ثالث استنباط می‌گردد. هر چند در سند ازدواج، این شرط منعکس نشده است، اما فرض این است که هنگام انشاء عقد مبنای اراده طرفین گرفته است و رضایت زوجه به ازدواج بر مبنای تعهد فرد ثالث نسبت به پرداخت مهریه صورت گرفته است.

۳- شرط ابتدایی پرداخت مهریه توسط ثالث، در صورتی که مورد موافقت طرف مقابل قرار گیرد صحیح است. این شرط، اگر چه در قالب یک قرارداد مستقل از نکاح است، اما تابع عقد نکاح است و احکام شرط ضمن عقد بر آن مترتب می‌شود.

۴- شخص ثالث، ممکن است طبق شرط ضمن عقدی که زوجین بر آن توافق کرده‌اند، پرداخت مهریه را به عهده بگیرد، یا ادای آن توسط زوج را تضمین نماید.

۵- در صورت عدم تحقق مفاد شرط؛ مشروط‌لایه می‌تواند مشروط‌تعلیه را به انجام مشروط به الزام نماید و در صورتی که الزام مؤثر واقع نشود، قرارداد راجع به مهر را فسخ نماید.

۶- در صورت انحلال نکاح، شروط ضمن عقد نکاح نیز باطل می‌گردد و ثالث از پرداخت مهریه معاف می‌گردد.

منابع

ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). لسان العرب. بیروت: دار السلام العربی. افتخاری، جواد. (۱۳۷۸). حقوق مدنی، کلیات عقود و

تعهدات. جلد ۳. چاپ اول. تهران: نشر میزان. امامی، سید حسن. (۱۳۸۹). حقوق مدنی. جلد ۴. چاپ بیست و یکم. تهران: اسلامیه.

انصاری، مرتضی. (۱۳۶۷). مکاسب. چاپ دوم. قم: انتشارات علامه. (۱۴۱۵). کتاب النکاح. چاپ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

ایزائلو، محسن. (۱۳۸۶). «تعهد به فعل ثالث». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۱، بهار ۱۳۸۶. ۳۸-۱. بحرانی؛ آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵). حقائق الناضرة فی احکام العزّة الطاهرة. جلد ۲۱. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حائری، مسعود. (۱۳۷۳). اصل آزادی قراردادها و تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی. چاپ اول. تهران: انتشارات گنج دانش.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة الی تحصیل الشریعة. جلد ۲۱. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.

حسینی شیرازی، محمد. (۱۴۰۹). کتاب الفقه. جلد ۳۳. بیروت: دارالعلم. حسینی عاملی، سید محمد جواد. (بی‌تا). مفتاح الکرامة. جلد ۵. قم: مؤسسه آل البيت.

حکیم، سید محسن. (۱۴۱۰). مستمسک العروة الوثقی. جلد ۱۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی؛ ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰). السرائر. جلد ۲. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵). جامع الشرائع. چاپ اول. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.

خمینی، سید روح الله موسوی. (بی‌تا). تحریر الوسیلة. جلد ۲. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

..... (۱۳۶۳). کتاب البیع. جلد ۵. قم: انتشارات اساعیلیان. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. جلد ۲. قم: نشر المدینه العلم.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (بی‌تا). المفردات. بیروت: دارالمعرفة. سنهوری، عبدالرزاق. (۱۳۷۸ ه.ق). الوسیط. جلد ۲. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.

شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۰۰). التوائد و الفوائد. چاپ اول. قم: کتابفروشی امید.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۸). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. چاپ دهم. قم: مرکز النشر التابع المکتب الاعلام اسلامی.

..... (۱۴۱۳). مسالک الایهام. چاپ اول. قم: المعارف الاسلامیه. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله. (۱۳۸۴). مختصر حقوق

خانواده. چاپ نهم. تهران: میزان. طباطبایی یردی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹). عروة الوثقی. نجف: مطبعة الاداب.

..... (۱۴۲۱). حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه اساعیلیان.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البيت.
 مغبیه، محمد جواد. (۱۴۰۲). الفقه على المذاهب الخمسة. بیروت: دار العلم
 للملایین.
 مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳). المقتعة. چاپ اول. تهرمان: کنگره همای هزاره
 شیخ مفید.
 مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان. چاپ اول. قم: دفتر
 انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). جامع المسائل.
 موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۰). القواعد الفقهية. قم: مؤسسه
 اساعیلیان.
 میرازی قمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳). جامع الشتات. چاپ اول. تهرمان: مؤسسه
 کیهان.
 نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام. جلد ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۹. بیروت:
 دار الاحیاء التراث العربی.
 نراقی، احمد. (۱۴۰۸). عوائد الايام. قم: مکتبه بصیری.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). الخلاف. جلد ۴. قم: مؤسسه
 نشر اسلامی.
 (۱۴۱۲). المبسوط. جلد ۴. تهرمان: دارالکتب اسلامیة.
 قنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سید حسن؛ عبدیپور، ابراهیم. (۱۳۸۸).
 حقوق قراردادها در فقه امامیه. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: سمت.
 کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). حقوق خانواده. چاپ ششم. تهران: میزان.
 (۱۳۸۰). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. جلد ۳.
 چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 کاسانی حنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود. (۱۳۲۷). بدایع الصنایع فی ترتیب
 الشرایع. مصر: شرکه المطبوعات العلمیه.
 محقق حلّی، جعفر بن محمد. (۱۴۰۹). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام.
 جلد ۲. قم: اساعیلیان.
 محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوقی خانواده،
 نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
 (۱۳۷۴). قواعد فقه. بخش مدنی. تهران: سمت.